

بخش دوم

پونیهودیان

با فرهنگ ایران زمین



پروفسور امنون نتصر در این
بخش از گفت و گوها به
بیان پیشینه تاریخی یهودیان
ایران و سهم فرهنگی آنان
در این سرزمین می پردازد

گفت و گوی شازدهم

"شاهین" بزرگترین شاعر یهودی ایرانی، داستان های تورات را به نظم کشید



عبور یهودیان از دریای سرخ توسط موسی، داستان مورد علاقه شعرای یهود ایران

پرسش - پروفیسور نتصر شما در گفت و گوی پیشین به یک دوران طلایی در تاریخ ایران و رابطه آن با یهودیان پرداختید که بسیار جالب بود و تقاضا داریم که این سخن را ادامه دهید.

پاسخ - من در یکی از سخنان پیشین به نخستین و بزرگترین شاعر یهودی ایرانی که تا کنون شناخته شده اشاره کردم که نام او "شاهین" است و بسیار جا دارد که در این رشته گفت و گوها مطالب بیشتری را درباره او بیان کنیم. برای یهودیان ایرانی، می توان گفت که "شاهین" فردوسی آنان محسوب می شود.

تا آن جا که ما می دانیم، پیش از شاهین، در میان یهودیان ایران و یا هر سرزمین دیگری سابقه نداشته که فردی بلند شود و سراسر پنج صحیفه تورات را به صورت حماسی به نظم بکشد. این کار بزرگی بود که شاهین به آن دست زد و آن را به انجام رساند.

می توان گفت که شاهین در صنعت شعری، از هیچ یک از شاعران ایران کمتر نبوده است. فردوسی شاهنامه را تدوین کرد و شاهین در مقابل، شاهنامه یهودی را به وجود آورده است. او همه موضوع ها و رویدادهای تورات را به نظم کشیده است.

درست است که شاهین از نظر عروضی برای سرودن اشعار خود بحر متقارب را انتخاب کرده که با شیوه عروضی شاهنامه (بحر هزج) تفاوت دارد، ولی همین بحر نیز به نوبه خود دارای آهنگ و نغمه و ریتم ویژه خویش است.

در رشته گفت و گوهای پیشین درباره فرهنگ یهود و ایران، که ما پیرامون نقش فرهنگی یهودیان ایران انجام دادیم، درباره شاهین و اشعار او و نمونه کارهای وی به صورت مفصل سخن گفته شده که علاقمندان می توانند به آن مراجعه کنند. مطالب بیشتری را در چند گفت و گوی بعدی به آگاهی علاقمندان می رسانیم.

به هر حال، شاهین نخستین منظومه شعری خویش را از صحیفه دوم تورات (کتاب خروج) و نه از کتاب نخست آن آغاز کرد و سپس به صحیفه های لاویان، اعداد و تثنیه پرداخت. این چهار کتاب را به نظم کشید و حدود ده تا دوازده هزار شعر سرود. ولی در عین حال این تصور که شاهین آمد و نوشتارهای تورات را عیناً و آیه به آیه در قالب شعر ریخت، درست نیست.

شاهین آمد و یک طعم ویژه به اشعار خویش بخشید. آمد و سروده های خود را پرمحتوا کرد و آن را به شیوه ای نغز به صورت تاریخ در آورد و به آن جنبه حماسی بخشید.

شاهین کاری کرد که حتی مرا به شگفتی وا می دارد. نه تنها تورات را به قالب شعر در آورد و آن را به تفصیل انجام داد، بلکه آمد و "میدارش" هائی را که دور و بر آیات تورات در آن دوران وجود داشته، در اشعار خود گنجانید و نه تنها این، بلکه با کمال شگفتی می بینیم که او شماری از احادیث و روایات اسلامی را نیز وارد برگردان شعری و منظوم خود از کتاب مقدس یهود کرده است.

به احتمال زیاد، بسیاری از داستان هائی که او در منظومه های خود گنجانید، با "قصص الانبیاء" نوشته های نیشابوری و ثعلبی و دیگران ارتباط دارد. شماری از رساله های پژوهشی که من درباره محتویات منظومه های شاهین به زبان انگلیسی نگاشته ام به همین نکته مربوط می شود.

شاهین کتاب خود را که به "موسی نامه" معروف شد، کم و بیش به گونه شاهنامه فردوسی تنظیم کرد و علت آن که نام سروده های خود را "موسی نامه" گذاشت آن بود که در صحیفه نخست تورات (پیدایش) نامی از موسی برده نشده و سرگذشت او از صحیفه خروج آغاز می گردد.

به همین شیوه بود که برخی از شاعران ایرانی "گشتاسب نامه" و "بهمن نامه" و مجموعه اشعاری شبیه آن ها سرودند.

شاهین موسی نامه خود را در دوران حکومت ابوسعید ایلخانی به نظم در آورد که زمان آن سال ۱۳۲۷ میلادی بود. پس از آن شاهین به امر دیگری پرداخت، ولی پرسش شگفت انگیز آن است که چرا ابتدا نیامد صحیفه پیدایش را که هنوز به نظم در نیاورده بود، به قالب شعر بریزد؟

در پایان منظومه اول "موسی نامه"، ما اشاراتی به این امر مشاهده می کنیم و این اشارات در منظومه دوم نیز دیده می شود - و این بحث و انتقادی است که احتمالاً در آن دوران در داخل جامعه یهودیان پدید آمده بود - زیرا شاهین آمده و کتاب مقدس یهود را که مهمترین کتاب دینی آنان است، به صورت یک منظومه شعری در آورده است.

برخی از یهودیان با چنین کاری مخالف بودند و آن را هتک حرمت از دین می دانستند. احتمال می رود که شماری از روحانیون یهودی نیز از این امر ناخرسند بوده اند.

مثلاً شاهین در بخشی از سروده های خود به رویدادهای بخش دوم صحیفه پیدایش می پردازد که با حضرت ابراهیم ارتباط دارد. او به اسحق و داستان قربانی کردن او نیز می پردازد در همان حال از اسماعیل و هاجر نیز سخن می گوید و به کعبه و آب زمزم و کوثر می پردازد و به بسیاری از احادیث و روایات اسلامی اشاره دارد و همه این مطالب اسلامی را شاهین با احترام بسیار وارد منظومه ای کرده که به امور مقدسه یهود اختصاص داشته است.

در ذهن آنانی که واقعا می خواهند در این موضوع تعمق بیشتری کنند، این پرسش را به وجود می آورد که شاهین واقعا که بود؟ در درجه نخست و به احتمال بسیار قوی، نام واقعی او "شاهین" نبوده، بلکه این نام یک تخلص شعری است. و در این جا این پرسش به میان می آید که آیا شاهین به سوی همان گونه جنبش های فکری کشانده شده بود که در آن دوره در جامعه ایرانی وجود داشته است؟ آیا شاهین هم با پاره ای از حلقه های فکری یهودیت ایرانی که می خواستند به اصلاحاتی دست بزنند و آمیزه ای به وجود آورند، ارتباط داشته است؟

فرصت نداشته و نداریم که به تفصیل سخن بگوئیم، ولی کافی است اشاره کنیم که یک رشته ارتباطات فکری بین یهودیان ایرانی و فرقه شیعیان اسماعیلی و حتی با خود شیعیان، و با قرمطی ها و دیگر گروه ها وجود داشته است. این ارتباطات آن قدر زیاد و گسترده بوده که حتی پاره ای بر این باورند که سلسله فاطمیان نیز یک نفر یهودی بوده است.

بسیاری از تیره های شیعه و از جمله تیره اثنی عشری (مکتب دوازده امامی) با یهودیان وابستگی هائی داشته اند. بنابراین می توانیم پرسیم که آیا در دوره شاهین نیز نوعی حلقه های فکری یهودی وجود داشته که تا این اندازه به خود اجازه می داده از آزادی بیان برخوردار شود - و اگر سخن از یک روحانی یهودی است، این دگراندیشی فکری خود را به شیوه تفسیر تورات به سبک اسلامی تحمیل کند؟ و در اشعار خود از مروه و صفا سخن بگوید، عرفات کند؟ به ذکر کعبه و حجرالاسود پردازد؟ از آوردن اسماعیل توسط حضرت ابراهیم و ساختن خانه خدا در کعبه سخن بگوید؟

در باورهای یهودی این گونه سخنان کاملاً بیگانه است، ولی شاهین این کار را کرد. او حتی در پایان کتاب خویش از ناخشنودی ها و دلگیری هائی سخن می گوید که نشان می دهد کار

بزرگ او با مخالفت هائی در جامعه یهودی روبرو بوده است. شاید حتی می توان گفت که دشمنانی داشته است، زیرا در آن دوران، در ذهنیت یهودیت رسمی، آوردن این گونه سخنان چندان خوشایند نبوده است.

در چنین حال وهوائی، شاهین نمی آید که بلافاصله پس از تکمیل چهار صحیفه تورات، به منظوم کردن صحیفه نخست که همانا کتاب پیدایش است بپردازد. بلکه او می رود و "تومار استر" و "کتاب عزرا" را که هر دو بخشی از مجموعه کتاب مقدس یهودیان هستند برگزیده و آن ها را به نظم می کشد.

این اشعار نیز در وزن هزج سروده می شود، همان وزنی که نظامی شاعر بزرگ از آن استفاده کرده و اسکندرنامه و آثار دیگر خود را در این وزن سروده بود.

شاهین نام بخش اعظم کتاب جدید خود را "اردشیر نامه" می نهد و بخش کوچک آن را "عزرا نامه" می خواند. در این منظومه شعری، شاهین داستانی را که در "تومار استر" در کتاب مقدس یهود آمده با داستان های حماسی ایرانی مخلوط می کند و نام آن را "اردشیر نامه" می گذارد که یک نام دیگر اردشیر، بهمن بوده است.

ار دیدگاه شاهین، بهمن یا اردشیر همان "اخشوروش" است که در تومار استر به عنوان پادشاه ایران از او نام برده شده است - و این در صورتی که بسیاری از پژوهشگران، او را خشیار شاه می دانند.

شاهین در کتاب خود از ملکه وشتی سخن می گوید که در تومار استر مغضوب پادشاه قرار گرفته و برکنار شده بود؛ و می گوید که وشتی پسری به دنیا آورد که نام او شیرو بود و نامی هم برای پسری می آورد که ملکه استر او را زائیده بود.

شاید شنوندگان این گونه سخنان شگفت زده شده و ابرو در هم بکشند - ولی شاهین در سروده های خود می گوید فرزندی که ملکه استر (شهبانوی یهودی پادشاه ایران) به دنیا آورد، همان کورش کبیر بوده است.

در سروده های شاهین در رابطه با داستان استر، از برخی تضادها و درگیری های خانوادگی و حتی جنگ ها سخن می رود و صحنه های شکار وصف می شود و صحنه های رزمی و بزمی نیز وجود دارد - یعنی همان توصیف و تعریف هائی که در شاهنامه وجود دارد، در اردشیر نامه شاعر یهودی نیز بازتاب یافته است.

اگر در کتاب اردشیر نامه دو سه موضوعی را که با استر ارتباط دارد کنار بگذاریم، و سپس آن را از خط یهودی در آورده و به خط فارسی بازنویسی کنیم، خواننده آن بسیار دشوار می تواند باور کند که این اشعار سروده های یک نفر یهودی ایرانی است و یا اصلا آن که اردشیر نامه یک موضوع یهودی را به شعر کشیده است. منظور آن است که سروده شاهین، تا این اندازه جنبه ایرانی دارد. به عبارتی دیگر، شاعر خود را یک سراینده به تمام معنی ایرانی فرض می کرده است.

یک ویژگی شاهین آن است که در دو مجموعه شعری خود، که یکی از آن‌ها همین اردشیر نامه است، مدحیه ای از ابوسعید سلطان آن زمان گنجانیده، و این در صورتی که هیچ یک از شاعران ایران مدحی درباره ابوسعید نسروده است.

آیا این نکته به ما نشان می‌دهد که شاهین در واقع یک شاعر درباری بوده است؟ آیا او به دربار شاه رفت و آمدهائی داشته است؟ اگر داشته، پس چرا شاهین در سروده های خود نامی از رشیدالدین نمی‌برد که با او هم دوره بوده است؟ اصلاً چرا در سروده های خود موضوع های یهودی را درباره یهودیان ایران نمی‌گنجاند؟ چرا تعریف نمی‌کند که بر سر رشیدالدین چه آمد و عاقبت او چه شد؟ و یا این که یهودیان در ایران کجا زندگی می‌کرده اند و چه می‌کرده اند؟

ما حتی نمی‌دانیم که شاهین در کدام یک از شهرهای ایران به دنیا آمده است.

این‌ها همه پرسش‌هایی است که هنوز پاسخ آن را نداریم - و شاید روزی در آینده به توان به جواب‌های آن‌ها دسترسی یافت.